



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳ | خرداد ۱۳۹۹



زهرا قربانی



پژوهش:

محمدصادق

امانی

آزادی باطعم چپیس و سس

زنگ های تفریح که حرف کم می آوردیم یا فاز جدیت بعد از کلاس جامعه شناسی مان بالا می زده، اصولاً یک موضوع برای همه مان مهم می شد: «آزادی» البته گاهی هم وقت اضافه می آوردیم و درباره «استقلال» حرف می زدیم که بحثش را قبلاً کرده ایم. در آن حال، می نشستیم وسط حیاط و چپیس ساده و سس قرمز را باز می کردیم و از نبود آزادی، مانند جناب ظریف در سازمان ملل متحد نطق و بحث می کردیم، اما هیچکس نبود بهمان بگوید: «اساتید بزرگوار! آزادی که می گویند اینهایی که عرض می فرمایید نیست ها!»

چراغ قرمزهای آزادی

برای این که بفهمیم آزادی چیست بهتر است بدانیم در این خیابان آزادی فرعی های بن بست کجاست و خلاصه کجاها چراغ قرمز دارد و نمی تواند در این مفهوم جا بگیرد.

مردم شهر هرت

در دوران خوش دانش آموزی، یکی از بزرگترین سوگواری های من بیدار شدن صبح زود بود و محض رضای خدا یک بار نشد به موقع به مدرسه برسم و اسمم را در تأخیری ها ننویسند. برای همین زمان تبلیغات شورای مدرسه شعارم این بود که به حول قوه الهی ساعت شروع کلاس های مدرسه را از ساعت ۷ به ۹ منتقل کرده و قومی را از بلای زود بیدار شدن نجات می دهم، یا مثلاً یکی از لایحه های پیشنهادی ام این بود که هر ماه یک معلم را به چالش بکشیم، یونیفورم مدرسه را بنپوشیم و گوشی تلفن همراه را آزاد کنیم و...

قرار بود این قوانین اجرایی شود که معلم ها تحصن کردند و حرفشان این بود: برایشان بهتر است مدارس ۳ صبح باز شود که اصل روز را به خانه و خانه داری بپردازند، والدین هم دوست دارند ما اصلاً به خانه برنگردیم که از دستان نفس راحت بکشند و بچه ها هم به احزاب و گروه های مختلف تقسیم شدند و هر کدام می خواستند قوانین خودشان برای همه اجرایی شود. کم کم مدرسه شبیه تعریف ویکی پدیا از «شهر هرت» شده بود که بالاخره نجاتش دادیم و فهمیدیم آزادی معنی اش بی قانونی نیست.

چهار دیواری اختیاری

توجه کرده اید گاهی نصف شب با پدیده ارکستر وسط کوچه و مراسم عروس برون مواجه می شویم؟ بماند که فردایش هم بقایای شاپاش های پنجاه تومانی تقلبی دلمان را می سوزانند؛ ولی خدایی بعضی از همسایه ها عجیب بی فکرند و بی شک همه مان یکی از اینها را در نزدیکی خود داریم.

نمی گویند آدم می خواهد بخوابد و با این آهنگ های آشنایی که می گذارند آدم دلش می خواهد با خواننده زمزمه کند و مدام توی سرش آهنگ تکرار می شود و خوابش نمی برد! چی؟ در خانه مریض دارید؟! اوه اینکه دیگر خیلی بی انصافی است، البته همسایه ها با شعاع «چهار دیواری، اختیاری» کارهای غلط دیگری هم می کنند، اما باید به این گروه یاد داد که تعریف با کلاس این رفتارها «تعدی به حقوق دیگران» است و آزادی شما نباید آزادی دیگران را سلب کند.

حرف آخر را که باید بزند؟

آزادی در خانه ما موج می زد، هر سال دم عید به صورت شورایی و با رأی گیری های مداوم برای رفتن به مسافرت به هیچ نتیجه نمی رسیدیم و تصمیم بر این می شد که این عید هم خانه بمانیم به صورتی که من از ۱۲ سالگی تا همین ۱۸ سالگی رنگ کیلومتر ۱۴ جاده کرج را هم ندیده ام. هر دفعه که می نشینیم دور هم برای تصمیم گیری برادران که از موزه خوششان نمی آید، مادر گرامی هم به هوای خرید به بندر عباس علاقه نشان می دهد و پدر هم به دلیل خالی نشدن جیب مبارک هوای گرم را بهانه می کند و پروژه «جوجه - جاده - لب دریا» را پیش می کشد. من هم که به حافظیه و سعدیه علاقه نشان می دهم و میانه را می گیریم هیچکس راضی نمی شود و به همین ترتیب هر سال صحبت سفر عید با دیالوگ مادر که «امسال دیگر برویم بندر عباس» شروع و به «پس هیجا نرویم» ختم می شود. من واقعاً حس می کنم یک نفر باید بالاخره به این بی مسافرتی خاتمه بدهد و حرف آخر را بزند. آزادی که این شکلی لطفی ندارد.

رها رها

درباره گمشده این روزهای

نشسته بودم درون های میدان ونگ به آزادی و راننده داد می زد: «آزادی یه نش نیست برای یک بار در عمرم با این که نمی توانم غیر از جایی پشت میزم متن با که باز راننده گفت: «آزادی یه نفر!» در ذهنم یک دمت گرمی به راننده گفتم این آزادی.

قوانین قبایل دور

در قبایل لالوگا بالوگا صحرای ناشناخته اقیانوسیه و گینه نو که با پوستین در قبيله قدم می زند، اگر با کت و شلوار و پایپون و کفش های پوست مار ظاهر شوی به نظرشان عجیب و ضایع می آیی و باید مطابق موازین البسه عرف شده در قبيله مذکور عمل کنی.

چه بسا اگر به خیال خودت با حال و با کلاس در آنجا ظاهر شوی توهین هم تلقی شود. لالوگا بالوگا هم آنقدر آزادی ندارد که شما با پوشش مورد علاقه خود و کت و کروات در صحرا تردد کنید چه برسد به دهکده جهانی کنونی!

آدم هر جای دنیا بخواهد زندگی کند باید مطابق با قوانین عرف جامعه پیش برود و مبنای پوشش را بر هر چه بیشتر چپ چپ نگاه کردن مردم نگذارد، البته این فقط در مورد پوشش نیست.

آزادی تو نباید عرف جامعه را منفجر کند!

و مادر و حتی